

فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۱۰۵  
تابستان ۱۳۹۵، ۴۳-۲۹

## بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم\*

سید محمد رضا امام

دانشیار دانشگاه تهران

Email: mremam@ut.ac.ir

دکتر سید محمد حسینی

دانشیار دانشگاه تهران

Email: info@drhosseini.ir

سید محمود هل اتائی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

Email: smhalataee21@gmail.com

### چکیده

حق حیات و زیست از جمله حقوق مشترک انسانی است که کرامت ذاتی انسان، آن را برای آحاد بشریت ایجاب می‌نماید و کسی اجازه ندارد آن را از دیگران سلب نماید. خروج از این قانون بشری که مستظهر به آموزه‌های متعالی اسلام نیز هست، نیاز به ادله‌ای متقن دارد. از این رو در صورتی که نسبت به تجویز اعدام تردید وجود داشته باشد باید اصل اولیه یعنی عدم مشروعیت سلب حیات، مبنای عمل قرار گیرد. در کیفیت مجازات زنا با محارم آن چه به عنوان مذهب جمهور امامیه تلقی شده و در متن قانون مجازات اسلامی نیز انعکاس یافته اعدام است. در اثبات این نوع نگرش به ظاهر روایات و نیز اجماع استناد شده است اما به نظر می‌رسد ادله‌ای که به منظور اثبات اعدام مورد تمسک واقع شده، در تامین این جهت کفایت لازم را ندارند. در این پژوهش نتیجه‌ای که از بررسی مستندات اعدام حاصل می‌شود عدم مشروعیت آن است.

**کلیدواژه‌ها:** زنا، محارم، اعدام، عدم مشروعیت، ادله.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴.

## مقدمه

بر اساس قوانین مجازات اسلامی برخی از تخلفات در شمار جرائم حدی قرار دارند. جرائم حدی عبارت‌اند از آن دسته جرم‌هایی که نوع، میزان و کیفیت مجازات آن‌ها در شرع تعیین شده است. یکی از این جرائم زناست و از جمله مجازات‌هایی که برای این بزه غیر اخلاقی مقرر شده قتل می‌باشد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در ماده ۲۴۴ اعلام می‌دارد:

«حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف - زنا با محارم نسبی

ب - زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ - زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت - زنا با عتق یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است».

به استناد منطوق بند «الف» کسی که با محرم نسبی خود مرتکب زنا شده، می‌بایست او را از باب مجازات اعدام کرد، عقوبتی که زن را نیز در صورت تبعیت از مرد و همراهی با او شامل می‌شود. تصویب این بند منبعت از نوع نگرشی است که در میان اصحاب فقه رایج است به گونه‌ای که از نظر فقیهان صاحب نام شیعه، حکم اعدام قطعی است و مجالی برای مناقشه حول آن وجود ندارد (نجفی، ۳۱۱/۴۱). اما به نظر می‌رسد امکان خدشه در این حکم به ظاهر قطعی وجود دارد.

بنابراین با توجه به اهمیت مسئله که نوک پیکان آن متوجه نفوس آدمیان است، ضرورت دارد که ادله موافقان اعدام برای بار دیگر مورد تأمل و غور بیش‌تری قرار گیرد تا از طریق نقد آن بتوان دست کم، حکم اعدام را متزلزل نمایاند. غرض از نگارش این مقاله تنها بیان عدم مشروعیت اعدام است و پاسخ به این پرسش که «مرتکب زنا با محارم چگونه باید مجازات شود؟» خود می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر قرار گیرد.

## ادله حکم اعدام

## ۱. ادله قرآنی

از میان آیات کریمه‌ی قرآن در مجموع سه آیه به بیان کیفیت حد زنا پرداخته‌اند (اردبیلی، زبده البیان،

۶۵۸ - ۶۵۹):

آیه اول: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲)؛ «به هر زن زناکار و مرد زناکاری

صد تازیانه بزیند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کفر آن دو حضور یابند».

آیه دوم: «و اللاتی یأتین الفاحشة من نسانکم فاستشهدوا علیہن لوبعة منکم فإن شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت لو یجعل اللہ لهن سبیلاً» (نساء: ۱۵)؛ «از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد».

آیه سوم: «و الذان یأتیانها منکم فأذوهما فإن تابا و أصلحا فأعرضوا عنهما إن اللہ کان تواباً ورحیماً» (نساء: ۱۶)؛ «و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند، آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

بر اساس آیه‌ی دوم هر گاه زنی مرتکب زنا شود و شهود نیز بر اقدام شنیع او شهادت دهند باید او را برای ابد در خانه حبس نمود تا این که بمیرد. آیه‌ی سوم نیز کیفر مرتکب زنا را توبیخ و سرزنش او بیان می‌نماید. به عبارت دیگر آیه‌ی سوم تکمیل‌کننده‌ی حکمی است که در آیه‌ی دوم بیان شده است. زیرا آیه‌ی دوم تنها حکم زانی را بیان نموده که مرتکب زنا می‌شوند اما در آیه‌ی سوم هم عقوبت زنان زانی بیان شده و هم عقوبت مردانی که زنا می‌کنند. نتیجه آن که بر پایه‌ی آیات پانزده و شانزده سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، باید زنان و مردان زانی را مورد اذیت و آزار قرار داد و زنان نیز در خانه‌هایشان برای ابد زندانی می‌شوند.

مطابق با گفته غالب مفسران از جمله ضحاک، قتاده، ابن عباس، سدی، ابن زید، جیانی، زجاج، مجاهد، طوسی، طباطبایی، ... آیات شریفه‌ی سوره‌ی نساء با نزول آیه‌ی جلد نسخ شده‌اند (طوسی، التبیان، ۱۴۲/۳ - ۱۴۴) و بر اساس اسناد و مدارک تاریخی تردیدی وجود ندارد که در واپسین روزهای عمر مبارک رسول گرامی (ص) و نیز بعد از رحلت ایشان، در مجازات زانیان حکم جلد مبنای اجرای احکام قرار داشته است (طباطبایی، ۲۳۴/۴).

سخن کوتاه آن که در قرآن از زنا با محارم به صورت منفرد ذکری به میان نیامده در حالی که در روایات به طور اختصاصی موضوع حکم قرار گرفته است. از این رو استدلال فقیهان بر اعدام مستند به روایات و اجماع است.

## ۲. ادله‌ی روایی

احادیث مربوط به مسئله که به صورت مستفیض (طباطبایی، ۴۷۳/۱۵؛ نجفی، ۳۰۹/۴۱) گزارش شده‌اند به دو گروه تقسیم می‌شوند و در پایان، یک حدیث نیز به صورت مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

**گروه نخست:** مجموعه‌ای که در ظاهر اعدام را برگشت ناپذیر می‌دانند:

ابن بکیر در حدیث صحیحی از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام)<sup>۱</sup> روایت می‌کند: «قال: من زنی بذات محرم حتی یواقعها ضرب ضوبة بالسیف أخذت منه ما أخذت و إن كانت تابعته ضربت ضوبة بالسیف أخذت منها ما أخذت قیل: و من یضربهما و لیس لهما خصم؟ قال ذلك إلى الإمام إذا و فعا إليه؛ (هر کسی که با یکی از محارم خویش زنا کند طوری که واقعه نیز صورت بگیرد، باید او را با تنها یک ضربه‌ی شمشیر مجازات نمود و مهم نیست شمشیر به چه قسمتی از بدن او اصابت می‌نماید و اگر زن نیز با آن مرد همراهی کند به همین صورت مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. از حضرت پرسیده شد: با توجه به این که این دو، شاکی خصوصی ندارند چه کسی مجری این حکم خواهد بود؟ حضرت فرمود: در صورتی که این دورا نزد امام آورند خود ایشان این کار را به انجام خواهند رسانید؛ (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴۱/۴)

روایات این بخش محدود به یک حدیث نمی‌شود بلکه احادیث دیگری نیز وجود دارند که مضامین و تعابیری شبیه به روایت فوق دارند (عاملی، ۱۱۴/۲۸ - ۱۱۵) که به منظور رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

**گروه دوم:** این گروه از احادیثی تشکیل یافته که اعدام را عقوبت حتمی مرتکب زنا ندانسته‌اند بلکه فرصت تخلص و رهایی از چنگال مرگ را برای او منظور نموده‌اند:

۱ - مرسله محمد بن عبدالله بن مهران از امام صادق (علیه السلام): «قال: سألته عن رجل وقع علی أخته قال یضرب ضوبة بالسیف قلت فإنه یخلص؟ قال یحبس أبدا حتی یموت»؛ (ابن عبدالله می‌گوید: از حضرت در مورد مردی پرسیدم که با خواهر خویش مرتکب زنا می‌شود. حضرت در پاسخ به این سؤال فرمود: مجازات او یک ضربه‌ی شمشیر است. پرسیدم بعد از این ضربه، او را باید رها کرد؟ حضرت فرمود: خیر، او زندانی می‌شود تا این که بمیرد؛ (کلینی، ۱۹۰/۷).

۲ - روایت عامر بن السمط از حضرت امام سجاد (علیه السلام): «فی الرجل یقع علی أخته قال یضرب ضوبة بالسیف بلغت منه ما بلغت فإن عاش خلد فی الحبس حتی یموت»؛ (عامر می‌گوید: از زین العابدین (علیه السلام) در مورد مردی سؤال کردم که با خواهر خویش زنا می‌کند. حضرت فرمود: مجازات او یک ضربه‌ی شمشیر خواهد بود و تفاوتی نمی‌کند که شمشیر چه قسمتی از بدن او را نوازش می‌نماید. و اگر احیانا زنده ماند به حبس ابد محکوم می‌شود» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۹/۳؛ عاملی، ۱۱۶/۲۸).

ظهور وضعی و لغوی روایات یاد شده هیچ گونه دلالتی بر اعدام ندارد. بدین جهت از سوی برخی

<sup>۱</sup> - تردید در این که راوی از چه کسی روایت نموده از جانب خود اوست.

(طباطبایی، ۴۷۵/۱۵) به درستی در دلالت این احادیث بر اعدام ایراد گرفته شده مبنی بر این که در نصوص یاد شده ذکری از اعدام نشده بلکه بر اساس ظاهر باید به یک ضربه‌ی شمشیر اکتفا کرده و به بیش تر از آن تعدی نمود. در تعدادی از این احادیث این تعبیر وجود دارد: «أخذت منه ما أخذت» یا «بلغت منه ما بلغت» و این فقرات بدین معناست: «زمانی که ضربت شمشیر بدن زانی یا زانیه را نوازش نمود باید به همین مقدار بسنده کرد، خواه او با این ضربت بمیرد و خواه منجر به قتل او نشود و نمی‌توان بر او ضربه‌ی دومی را وارد کرد».

بنابراین آنچه در روایات بدان حکم شده ملازمه‌ای با قتل زانی یا زانیه ندارد و به همین جهت بوده که در حدیث نخست از روایات گروه دوم «ابن عبدالله» از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: «فإنه یخلص؟»، «آیا بعد از وارد نمودن شمشیر باید زانی یا زانیه را رها کرد؟» به خصوص این که در تعدادی از این روایات هر چند ضعیف (مرسله محمد بن عبدالله و روایت عامر بن السمط) تصریح شده که اگر زانی بعد از ضربه‌ی شمشیر زنده ماند تا منقضی شدن عمر و رسیدن اجل او، در زندان حبس می‌شود. از این رو طرفداران اعدام با وقوف به این نکته قرآنی را به منظور حمایت از رأی و نظر خویش به خدمت گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

آ قرینه‌ی روایی: در مواردی که الفاظ حدیث به نظر گویا و روشن نمی‌رسند مناسب‌ترین راه در تفسیر آن، مراجعه به بیانات صاحب روایت در نمونه‌های مشابه است. امام (علیه السلام) در تبیین حکم کیفری جرائم حدی دیگر این گونه اظهار داشته‌اند:

۱. امام صادق (علیه السلام) در تشریح حکم لواط آن گونه که سلیمان بن هلال روایت نموده فرموده‌اند: «إن کان هون الثقب فالجلد و إن کان ثقب أقیم قائمه ثم ضرب بالسيف ضربة أخذ السيف منه ما أخذ» (اگر واقعه و نزدیکی صورت نگرفته هر یک به صد تازیانه محکوم می‌شوند و چنانچه نزدیکی شده باشد لواط کننده را در حالت ایستاده با ضربتی از شمشیر مجازات می‌نمایند و مهم نیست شمشیر با چه اندازه از بدن او اصابت می‌نماید). آن گاه سلیمان در تعیین مراد حضرت پرسید: «فقللت له هو القتل؟»، «آیا مقصود شما از این جمله قتل و اعدام بود؟» حضرت به او فرمودند: «قال هو ذلک»، «آری منظور من قتل و کشتن مجرم بود» (کلینی، ۲۰۰/۷، ح ۷).

۲. حضرت در موضع دیگری در مورد کسی که با حیوان نزدیکی می‌نماید اذعان داشته‌اند: «یضرب ضربة بالسيف أخذ السيف منه ما أخذ». سپس ایشان در تفسیر سخن خود اضافه می‌نمایند که مقصودم از این تعبیر قتل بود. «فقللت له هو القتل؟ قال هو ذلک» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۶۲/۱۰).

ب) قرینه‌ی غلبه: قرینه دیگری که از سوی موافقان اعدام مورد تکیه قرار گرفته ملاحظه‌ی غالب

موقعی است که از شمشیر در مخاصمات مسلحانه یا اجرای احکام بهره برده می‌شود. پیش از پرداختن به این قریبه لازم است ابتدا مقدمه‌ای بیان شود. مقصود و متبادر از هر سه روایت فرود آوردن شمشیر بر گردن مجرم است. زیرا از شمشیر بر حسب عادت برای کشتن افراد استفاده می‌شود و برای این منظور هیچ‌گاه حضرت نمی‌فرماید برای مثال انگشتان او را با شمشیر قطع نمائید!

افزون بر این «جمیل بن دراج» در حدیث صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) أين يضرب الذی یلئی ذات مجرم بالمیف؟ این هذه الضویة؟ قال يضرب عنقه أو قال تضرب رقبته»، «جمیل می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم کدام قسمت از بدن شخصی که با مجرم خود زنا نموده مضروب واقع می‌شود؟ موضعی که شمشیر باید فرود آید کجاست؟ حضرت فرمود: گردن او زده می‌شود» (کلینی، ۱۹۰/۷).

با لحاظ این مقدمه بر حسب معمول و آن گونه که تجربه ثابت نموده ضربت شمشیر حتی اگر تعداد آن یک مرتبه باشد، عامل جدی در کشته شدن مضروب می‌باشد و کمتر کسی است که پس از اجرای آن زنده بماند. چگونه ممکن است گردن کسی را با شمشیر زد و منجر به قتل او نشود؟! و اگر حضرت فرموده‌اند: «أخذت منه ما أخذت» یا «بلغت منه ما بلغت» منظور این بوده که اندازه خاصی نسبت به محدوده‌ای که شمشیر فرود می‌آید معتبر نیست (خویی، ۲۲۹/۱ - ۲۳۰). بنابراین به طور قطع مقصود ائمه از «ضرب ضویة بالمیف» اعدام بوده است.

#### مناقشه در استناد به روایات

برای آن که ارزیابی دقیق و واقع بینانه‌ای از حکم مسئله صورت پذیرد ضرورت دارد در گام نخست اسناد احادیث مورد سنجش قرار گیرند و در گام بعد به مفاد آن‌ها پرداخته شود.

#### بررسی اسنادی

بر اساس قواعد رجالی حدیث ابن بکیر از گروه نخست در زمره‌ی احادیث صحیح و مسند جای دارد. لکن روایات گروه دوم ضعیف می‌باشند. زیرا روایت «محمد بن عبدالله» از یک سو با مشکل ارسال مواجه است و جزء مراسیل به شمار می‌آید و از سوی دیگر راوی آن ضعیف می‌باشد (طوسی، رجال الطوسی، ۳۷۸ و ۳۹۱). چون از او با اوصافی نظیر «غال» (کشی، ۴۴۳ و ۵۷۱) و «کذاب» یاد می‌شود (نجاشی، ۳۵۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۹۱). ضعف روایت «عامر» نیز از این بابت است که وثاقت او محرز و ثابت نشده است. مضافاً این که در نسخی از این روایت (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۹/۳) در سلسله سند حدیث به جای «عامر»، «عمرو» ضبط شده و در منابع رجالی از «عمرو بن السمط» به عنوان

راوی حدیث ذکری به میان نیامده است.

همان گونه که ملاحظه شد از میان احادیث مورد استناد در موضوع زنا با محارم، تنها حدیث ابن بکیر و نظائر آن (کلینی، ۱۹۰/۷، ح ۲، ۶ و ۷) است که در شمار احادیث صحیح قرار دارند و در نتیجه می‌توان از مفاد آن‌ها آرامش خاطر پیدا کرد.

### بررسی دلالتی

همان طور که بیان شد عدم کفایت حدیث ابن بکیر و نظائر آن در اثبات نظریه‌ی اعدام، موافقان قتل را ناگزیر از استناد به قرائن خارجی نموده است که به نظر می‌رسد معاضدت این شواهد نتیجه‌ای به همراه نداشته و نمی‌تواند مقصود ایشان را تامین نماید؛

آ. نقد قرینه روایی: استشهد به روایاتی که به منظور تقویت مفاد احادیث ضرب شمشیر مبنی بر اعدام زانی مورد توجه قرار گرفته‌اند با ایرادات ذیل همراه است:

۱. اعتبار یک حدیث لازم است راوی واجد اوصافی باشد تا از این طریق وثوق و اطمینان به صدور آن حاصل شود. روایت‌گر احادیثی که مورد استشهد واقع شده‌اند «سلیمان بن هلال» است. او کسی است که نامش با همین عنوان در اسناد یازده روایت با موضوعات مختلف ذکر شده و در همه‌ی آن‌ها از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده است. کنیه‌اش «ابن جابان» و لقب او «الکوفی» می‌باشد (طوسی، رجال الطوسی، ۲۱۷). با این حال در مورد او صفاتی که در یک روای مورد اعتماد انتظار می‌رود احراز نشده است. زیرا در هیچ‌یک از منابع رجالی از سیرت و احوال او گزارشی ثبت نشده است. از این رو هر دو روایت، از احادیث ضعیف به شمار می‌آیند.

۲. اگر اراده‌ی جدی امام (ع) از مجازات با ضرب شمشیر اعدام زانی بوده به چه دلیل ایشان این موضوع را به صورت صریح بیان نفرموده‌اند تا در تعیین حکم واقعی تردیدی به وجود نیاید؟! پاسخ این است که در استفاده از این تعبیر یعنی: «ضرب ضوبه بالصیف» و عدم تصریح به اعدام وجه قابل اعتنایی به نظر نمی‌رسد. بنابراین عدم ذکر «قتل» می‌تواند شاهد عدم قطعیت اعدام و یا حتی عدم مشروعیت آن باشد. زیرا حضرت (ع) در موارد مشابه در روایاتی صحیح و مسند به صراحت حکم به اعدام نموده‌اند که می‌توان برای نمونه به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) چنان چه کافر ذمی با زن مسلمان زنا نماید، مجازات او اعدام است؛ امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که عقوبت یهودی که با زن مسلمان مرتکب زنا می‌شود چیست؟ فرمودند: «یقتل» (کلینی، ۲۳۹/۷).

ب) کسی که زنی را مجبور به زنا نماید و مرتکب زنا شود به استناد روایات محکوم به اعدام است؛ از

امام باقر (ع) سؤال شد: «عن رجل اغتصب امرأة فرجها»، «کسی که با قهر و اجبار زنی را مجبور به زنا کند چگونه باید مجازات شود؟» حضرت این گونه پاسخ دادند: «قال یقتل محصنا کان أو غیر محصن»، «او را باید اعدام نمود خواه محصن باشد و خواه غیر محصن» (کلینی، ۱۸۹/۷).

ب. نقد قرینه غلبه: چیزی که شاید موافقان نظریه‌ی اعدام را به اشتباه انداخته و زمینه ساز اتکای ایشان بر قرینه‌ی غلبه گردیده تعبیری است که در احادیث آمده: «یضرب عنقه أو قال تضرب رقبتة» (کلینی، ۱۹۰/۷). گویی تصور شده گردن به طور کامل زده می‌شود در حالی که این گونه نیست. زیرا ضرب عبارت است از «افکندن چیزی بر روی چیزی دیگر (راغب، ۵۰۵)» و با توجه به سؤالی که راوی از حضرت پرسیده مقصود، بیان موضعی است که باید شمشیر را بر آن وارد ساخت. جمیل در حدیث مذکور می‌پرسد: «کدام قسمت از بدن شخصی که با محرم خود زنا نموده مضروب واقع می‌شود؟ موضعی که شمشیر باید فرود آید کجاست؟» (کلینی، همان).

بنابراین چنانچه از «ضرب الرقاب» یا «ضرب الأعناق» قتل اراده شود مصداقی از مجاز مرسل خواهد بود (درویش، ۲۰۱/۹ - ۲۰۲) بدین بیان که گردن که حیاتی‌ترین بخش از اعضای بدن انسان است و مناسبت بیش‌تری با ازهاق روح از انسان دارد، دستاویزی برای بیان اعدام می‌شود و به طور مسلم یکی از ارکان استعمال‌های مجازی ذکر قرینه است. این در حالی است که در احادیث ضرب شمشیر نه تنها قرینه‌ای بر عدم اراده‌ی معنای حقیقی ذکر نشده بلکه حتی قرینه بر نفی معنای مجازی (اعدام) وجود دارد. ایراد دیگری که متوجه این قرینه می‌باشد این است که امور عدیده‌ای وجود دارند که باعث می‌شوند همیشه پس از اجرای حد نتیجه‌ی مشابه و یکسانی رقم نخورد؛ این امور عبارت‌اند از: رقت و دلسوزی که ممکن است برای ضارب پیش‌آید، نیروی بدنی او که هر یک می‌توانند در شدت ضربه تاثیر گذار باشند، توان جسمانی مضروب، تیزی و برندگی شمشیر، شرایط محیطی و آب و هوایی، ... همه و همه بخشی از چیزهایی است که نشان می‌دهد بیش از آن که کشته شدن مضروب حتمی به نظر برسد، زنده ماندن و بقاء حیات او بعد از اجرای حد است که عادی و طبیعی‌تر جلوه می‌نماید که اگر غیر از این بود هرگز «ابن عبدالله» از امام صادق (علیه السلام) نمی‌پرسید: «فإنه یخلص؟» یعنی: «آیا بعد از وارد نمودن شمشیر باید زانی یا زانیه را رها کرد؟»

همان‌طور که پیش از این هم اشاره گردید برخی در توجیه نظریه‌ی اعدام گفته‌اند مقصود از «أخذت منه ما أخذت» یا «بلغت منه ما بلغت» این است که: «اندازه‌ی خاصی نسبت به محدوده‌ای که شمشیر با

<sup>۲</sup> - «مجاز مرسل» نوعی مجاز مفرد است که در آن پیوند میان معنای حقیقی و مجازی از طریق مشابهت حاصل نشده است بلکه جهاتی هم چون جزئیت (ذکر نمودن جزء و اراده شدن کل)، کلیت (ذکر نمودن کل و اراده شدن جزء)، سببیت، مسببیت، ... عامل پیوستگی میان آن‌هاست (نفتازانی، ۶۳/۲ - ۶۴).



آن برخورد می‌نماید معتبر نیست» (خویی، ۱/۲۲۹). اما طبق این تحلیل نیز اعدام صورت شرعی پیدا نمی‌کند. زیرا با توجه به این که در کیفیت اجرای ضربه‌ی شمشیر معیار خاصی ارائه نشده و در موارد زیادی به دلیل تفاوت‌هایی که ممکن است در نحوه‌ی اجرای مجازات پیش آید و مجرم زنده بماند، به نظر می‌رسد مقصود اعدام نبوده است.

در بین روایات مربوط به موضوع بحث حدیثی وجود دارد که راوی آن ابو بصیر می‌باشد و از آن جایی که این حدیث به لحاظ محتوا متفاوت از سایر روایات است به طور اختصاصی مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### نقد و بررسی صحیحه ابو بصیر

ابو بصیر در حدیث صحیحی<sup>۳</sup> از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند:

«قال: إذا زنى الرجل بذات محرم حد حد الوأني إلا أنه أعظم ذنباً»، «زمانی که مردی با محرمی از محارم خویش زنا می‌نماید مجازات او همان حد و عقوبتی است که برای زانی وجود دارد جز آن که او مرتکب گناه سنگین‌تری شده است» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/۲۳ - ۲۴).

احادیث گذشته مجازات زنا با محارم را ضربت شمشیر معرفی نمودند در حالی که در این حدیث مجازات آن و زنا با غیر محصنه یکسان در نظر گرفته شده است. در نتیجه تفاوت این دو نوع زنا تنها در یک چیز می‌باشد و آن در میزان بزرگی گناه است به گونه‌ای که در پیشگاه خدای متعال زنا با محارم در مقایسه با سایر زناها گناه و جرم سنگین‌تری محسوب می‌شود اما از حیث کیفیت مجازات میان آن‌ها تفاوتی وجود ندارد. بنابراین در صورتی که این حدیث مورد استناد قرار گیرد نتیجه این می‌شود که کیفر زانی محصن، سنگسار و عموم مرتکبین زنا که محصن نیستند به ضربات شلاق محکوم می‌گردند.

شیخ طوسی به منظور جمع میان روایات آورده: «مقصود از مضروب نمودن زانی با شمشیر که در روایات مطرح شده اعدام است و در روایت ابو بصیر نیز آن چه به عنوان مجازات برای زانی مشخص شده (حد حد الوأني) رجم می‌باشد. بنابراین با توجه به این که سنگسار مجرم در نهایت به کشته شدن او می‌انجامد، این روایت با سایر روایات تنافی ندارد. بر این اساس مقتضای جمع بین روایت ابو بصیر و روایات دیگر این است که امام (علیه السلام) هنگام اجرای حد میان رجم و اعدام با ضربت شمشیر مخیر می‌باشد» (طوسی، الإستبصار، ۴/۲۰۹).

علامه‌ی حلی نیز سخن شیخ طوسی در جمع بین روایات را پسندیده و اظهار داشته که در آن ایرادی به نظر نمی‌رسد (حلی، مختلف الشیعه، ۹/۱۴۷).

<sup>۳</sup> - هر چند برخی نظیر احمد بن محمد اردبیلی حدیث ابو بصیر را ضعیف (اردبیلی، مجمع الفائده، ۵۲/۱۳) و برخی دیگر آن را موثق (طباطبایی، ۴۷۵/۱۵) ارزیابی نموده‌اند. بعضی دیگر هم آن را در شمار احادیث موثق جای داده‌اند (روضه المتقین، ۵۸/۱۰).

اما این حمل موجه به نظر نمی‌رسد. زیرا روایت ابوبصیر در خصوص محصن و محصنه بیان نشده تا (حله الوانی) را به سنگسار تفسیر شود بلکه موضوع آن به طور کلی کسی است که با یکی از محارم خویش زنا نموده به گونه‌ای که هم فرض احصان که در آن سنگسار مقرر شده و هم فرض عدم احصان را که برای آن ضربات شلاق تعیین شده در بر می‌گیرد. مضافاً این که پیش از این اثبات شد که از روایات سابق اعدام اراده نشده است. اشکال دیگر سخن طوسی این است که گاهی ممکن است کسی که مرتکب زنا با محارم می‌شود سالخورده و مسن بوده و واجد شرایط احصان نیز باشد. در این صورت بنا به دیدگاه شیخ طوسی سخت‌ترین مجازاتی که متوجه زانی می‌باشد رجم است و نتیجه این می‌شود که کسی که با فرد اجنبی و با رضایت او مرتکب زنا می‌شود وضعیت بهتری نسبت به زانی با محارم پیدا کند! زیرا او را هم شلاق می‌زنند و هم سنگسار می‌نمایند. در حالی که در حدیث ابوبصیر زنا با محارم، اعظم زناها قلمداد شده است.

حال که تعارض میان روایت ابوبصیر و دیگر روایات قابل توجیه نیست باید صحیحه ابوبصیر را کنار گذاشت و این حدیث نمی‌تواند به عنوان مستندی قابل اعتماد مورد توجه قرار گیرد. زیرا قاطبه فقیهان شیعه همواره در کلمات و فتاوی‌ای خود که مبتنی بر احادیث است تأکید داشته‌اند که زنا با محارم و زناهای عادی نه فقط در میزان گناه که در کیفیت مجازات هم با یکدیگر تفاوت بارزی دارند. بنابراین روایاتی که تعبیر به ضربت شمشیر نموده‌اند از امتیاز شهرت عملی برخوردارند و شهرت عملی همان گونه که زمان ضعف روایت، جابر ضعف آن است، هنگام تعارض نیز مرجح روایت می‌باشد.

وحید بهبهانی (۱۳۸ - ۱۵۴)، صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۹، ۲۰/۲)، نراقی (۴۰/۱/۲)، محدث بحرانی (آل عصفور، ۳۸۰/۱)، محمد عاملی (حسینی عاملی، ۵۹۰/۴) و بسیاری دیگر از عالمان نه تنها شهرت را جابر ضعف سند می‌دانند، بلکه تصریح دارند که شهرت عملی بر طبق روایتی از سویی موجب حجیت آن در برابر روایت معارض می‌شود و از سویی دیگر روایت معارض را از حجیت ساقط می‌نماید (امام خمینی، ۲۸/۱). حتی برخی معتقدند روایت ضعیفی که شهرت پشتوانه‌ی آن است، قوی‌تر از روایت صحیحه غیر مشهور است (جبعی عاملی، ۹۰). در نتیجه اعراض مشهور فقیهان متقدم و متاخر از حدیث ابوبصیر موجب وهن و عدم اطمینان به ظاهر آن می‌شود.

مرجح دیگری که می‌توان برای احادیث ضرب شمشیر بیان نمود این است که مفاد روایت ابوبصیر موافق با نظر اهل سنت است و این خود یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت حدیثی است که به علت تقیه صادر شده است. عامه معتقدند که عقوبت زنا دایره مدار وجود و عدم احصان است. در نتیجه مجازات زنا دو گونه است: عقوبت زانی بکر و عقوبت زانی محصن. در صورتی که مرتکب زنا غیر محصن باشد دو

نوع مجازات برای او در نظر گرفته شده است: ضربات شلاق و تبعید به مدت یک سال و چنانچه زانی، محسن باشد عقوبت او سنگسار است تا این که هلاک شود و بمیرد (العانی و العمری، ۲۵۱/۱ و ۲۴۷). بنابراین در اعتقاد اهل تسنن زنا با محارم موضوع مستغنی برای حدود به شمار نمی‌آید و برای آن کیفر جداگانه‌ای در نظر گرفته نشده است.

نتیجه آن که حدیث ابوبصیر توان رویارویی با احادیث ضرب شمشیر را ندارد (نجفی، ۳۱۱/۴۱؛ سبزواری، ۲۶۷/۲۷) و باید در تعیین نوع مجازات زنا با محارم احادیث ضرب شمشیر را میزان قرار داد و چنان که ملاحظه شد نمی‌توان با این احادیث، مشروعیتی را برای اعدام ثابت نمود.

### ۳. دلیل اجماع

مستند دیگری که در اثبات اعدام مطرح شده اجماع است. در این باره گفته شده که قتل زانی با محارم مورد مخالفت کسی واقع نشده (نجفی، ۳۰۹/۴۱؛ طباطبایی، ۴۷۳/۱۵) و حتی از سوی برخی ادعای اجماع نیز شده است (شریف مرتضی، ۵۲۵؛ طوسی، الخلاف، ۳۷۵/۵ - ۳۷۶؛ ابن زهره، ۴۲۱). این اجماع به صورت مستفیض گزارش شده است (طباطبایی، ۴۷۳/۱۵). در استناد این نظریه به اجماع، در مجموع سه اجماع نقل شده است (طباطبایی، ۴۷۳/۱۵):

۱. اجماع «شیخ طوسی»: در کتاب «خلاف» ذکری از مسأله زنا با محارم نشده اما با این حال در آن، دو فرع فقهی بیان شده که با موضوع بحث سنخیت داشته و در مورد آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد. فروع فقهی یاد شده به قرار ذیل می‌باشند:

فرع اول: «اگر کسی یکی از محارم خویش را خریداری نماید و در حالی که می‌داند آمیزش با او حرام است با او نزدیکی کند، مجرم شناخته شده و باید بر او حد جاری کرد. دلیل آن اجماع و اتفافی است که بین فقیهان و صاحب نظران شیعه وجود دارد» (طوسی، الخلاف، ۳۷۶/۵).

فرع دوم: «اگر مردی زنی را که محرم اوست مالک شود و در حالی که علم به حرمت دارد با او نزدیکی کند، باید او را حد زد» (همو، ۳۸۴/۵).

ارتباط دو فرع مذکور با مسأله مورد بحث در نکته‌ای است که خود شیخ طوسی بیان فرموده:

«بر اساس روایات اگر کسی محارم خویش را ابتیاع کند به مجردی که آن‌ها در ملک او قرار گیرند آزاد می‌شوند. در نتیجه نزدیکی با ایشان به منزله‌ی آمیزش با زن آزادی است که از محارم اوست» (همو، ۵/۳۷۶).

۲. اجماع «ابن زهره»: ابن زهره پس از بیان چند فرع فقهی که در صدر آن‌ها موضوع زنا با محارم نیز قرار دارد ادعای اجماع نموده است: «می‌بایست برخی از مرتکبین زنا به قتل برسند، فرقی نمی‌کند او آزاد

باشد یا بنده، محصن یا غیر محصن. این گروه عبارت‌اند از: کسی که با محرم خویش زنا می‌کند، کسی که با رحم خود ازدواج می‌نماید در حالی که می‌داند از محارم اوست و با او نزدیکی می‌کند، ... دلیل ما اجماع شیعه است» (ابن زهره، ۴۲۱).

۳. اجماع «سید مرتضی»: وی در این باره گفته: «و مما انفردت به الإمامیه ان من زنی بذات محرم ضربت عنقه...» (شریف مرتضی، ۵۲۴). یعنی: «از جمله آرائی که تنها امامیه بدان اعتقاد دارد این است که اگر کسی با محرم خود زنا کند با ضربه‌ی شمشیری که به گردن او زده می‌شود مجازات می‌گردد».

### نقد و بررسی دلیل اجماع

اجماع زمانی حجت است که به صورت قطعی حکایت از نظر امام معصوم (ع) داشته باشد. از این رو با توجه به این که اجماعات یاد شده هم از حیث صغرا و هم از جهت کبری یعنی حجیت و عدم حجیت با اشکال مواجه‌اند تحصیل قطعی نظر امام (ع) مبنی بر اعدام زانی ممکن نیست. ایراداتی که مربوط به اصل وجود اجماع می‌شود عبارت‌اند از:

۱ - چنانچه در معاهد اجماعات فوق تامل شود این نکته به دست می‌آید که در مسئله‌ی زنا با محارم انتساب اجماع به صاحبان آن‌ها مورد تردید است. با این توضیح که اجماع مورد ادعای شیخ طوسی مربوط به اصل ثبوت حد است که شیعه بدان ملتزم است و در مقابل، اهل سنت آن را انکار می‌کند. ابن زهره نیز اجماع را کمی با فاصله و پس از بیان چند فرع فقهی ادعا نموده است. بدین جهت احتمال می‌رود اجماع او اختصاص به فرع آخر داشته باشد. در نتیجه نمی‌توان از عبارت او به طور قطعی استفاده نمود که در زنا با محارم نیز اعدام مورد توافق همه‌ی فقیهان است. سید مرتضی نیز که یکی دیگر از محصلان اجماع است عین تعبیر روایات ضرب شمشیر را موضوع اجماع قرار داده است. بدین جهت مقصود او از این تعبیر واضح نیست که اعدام مورد نظرش بوده یا چیز دیگری؟

۲ - صغرای اجماع از ملاحظه‌ی فتاوا قابل تحصیل است. با مراجعه به رساله‌های فقیهان نامی، از متقدمان گرفته تا متأخران تعبیر مختلفی از چگونگی مجازات دیده می‌شود:

«مجازات او یک ضربه‌ی شمشیر است» (...أخذ منها ما أخذ) (ابن بابویه، المقنع، ۴۳۵). در واقع این همان تعبیر روایت است که شیخ صدوق از آن در بیان فتوای خویش استفاده نموده است.

«باید با ضربت شمشیری که بر گردن او زده می‌شود او را مجازات نمود» (مفید، ۷۷۸؛ شریف

مرتضی، ۵۲۴)؛ این نیز متن حدیث است که در قالب فتوا مورد استفاده قرار گرفته است.

«مجازات او اعدام است» (اصفهانی، ۴۳۵/۱۰؛ ابن زهره، ۴۰۵؛ ابن ادریس، ۳/۴۳۷ - ۴۳۸؛ حلی،

إرشاد الأذهان، ۱۷۳/۲؛ سلار، ۲۵۱؛ طباطبایی، ۴۷۵/۱۵؛ ابن براج، ۵۱۹/۲؛ طوسی، النهایه، ۶۹۲؛ ابن

حمزه، ۴۱۰؛ جبعی عاملی، ۳۶۰/۱۴؛ نجفی، ۳۱۱/۴۱).

حال آیا می‌شود با وجود چنین نقطه نظرها و اختلاف تعبیری ادعا نمود که در مورد اعدام صدای مخالفی وجود ندارد؟!!

همان‌گونه که بیان شد اجماع مورد ادعا صرف نظر از اشکالات فوق از جهت کبری نیز مخدوش است. زیرا به طور قطع و یا به عنوان یک احتمال وحدت آرائی که میان فقیهان شکل گرفته ریشه در همین روایاتی دارد که در دسترس ما نیز قرار دارد و واضح است که فهم یک فقیه از ظهور دلیل نزد سایر فقیهان اعتباری ندارد و نمی‌تواند به عنوان سند حکم شرعی مورد استدلال قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

با امعان نظر در ادله‌ی قائلان به حکم اعدام می‌توان نتیجه گرفت که روایات و اجماع قابلیت اثبات مطلوب را ندارند. چه آن‌که در ادله‌ی روایی به صراحت ذکری از اعدام نشده و همین منشا اختلاف میان مجتهدان شده است. قرائن خارجی نیز که به منظور تقویت ظهور روایات از سوی موافقان اعدام مورد استشهاد واقع شدند تاثیری در نتیجه‌ی دلخواه ایشان نداشت و با ایراداتی همراه بودند. به دلیل این که یا از حیث سند مخدوش بودند یا این که دلالت بر مطلوب نداشتند. اجماع نیز که از دیگر مستندات اعدام بود، هم از حیث صغرا یعنی اصل وجود آن و هم از جهت کبرا که عبارت از حجیت آن باشد مورد انتقاد واقع شد.

بنابراین با استناد به روایات صحیح که قایلان به اعدام نیز همین‌ها را مدرک خود قرار داده‌اند، مجازات کسی که با محرم خویش زنا می‌کند اعدام نیست بلکه باید بر اساس ظهور با ضربت شمشیری که موضع فرود آن گردن است مجازات نمود، خواه منجر به قتل او بشود یا زنده بماند. زن نیز در صورتی که با اختیار خود مرتکب این جرم شود به همین نحو مورد تنبیه و کیفر قرار می‌گیرد.

### منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.  
 ابن بابویه، محمد بن علی، *المقتنع*، قم، مؤسسه‌ی امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.  
 \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.  
 ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.  
 ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیة الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

- ابن زهرة، حمزة بن علي، *غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع*، قم: مؤسسهی امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم، *الكافي في الفقه*، اصفهان، کتابخانهی عمومی امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة* قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- بخش پژوهش دراک (زیر نظر دکتر عبد الله شمس)، *قانون مجازات اسلامی و مقررات مرتبط*، تهران، انتشارات دراک، چاپ دوم، ١٣٩٢ .
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *حاشیهی وحید بر مجمع الفائدة والبرهان*، قم، مؤسسهی علامهی مجدد وحید بهبهانی، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، *المختصر*، الأزهر، المكتبة المحمودية التجارية، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل الیت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- خمینی، روح الله، *الطهارة*، قم، چاپخانهی مهر، بی تا.
- خویی، ابو القاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، الدار الشامیة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- سبزواری، عبد الأعلى، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ١٤١٣ ق.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة والأحكام النبویة فی الفقه الإمامی*، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
- طباطبانی کربلایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ١٣٩٠ ق.
- \_\_\_\_\_، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- \_\_\_\_\_، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ١٤٠٠ ق.

- \_\_\_\_\_، **تهذیب الأحكام**، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- \_\_\_\_\_، **رجال الطوسی**، قم، موسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ .
- عاملی غروی، جواد بن محمد، **مفتاح الكرامة فی شرح القواعد**، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم، بی تا.
- العانی، محمد شلال و العمری، عیسی، **فقه العقوبات فی الشریعة الإسلامیة**، عمان، دار المیسرة للنشر، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، **ارشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- \_\_\_\_\_، **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، **الإنصاف فی انفرادات الإمامیة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- کشی، محمد بن عمر، **رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)**، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصودعلی، **روضه المتقین**، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، **شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- مفید، محمد بن محمد، **المقنعة**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **زبدة البیان فی أحكام القرآن**، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول، بی تا.
- \_\_\_\_\_، **مجمع الفائدة و البرهان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، موسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ .
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.